



دیوان استیفا در حکومت فزوریان و سلجوقیان و برخی اصطلاحات مربوط به آن

استیفا در لغت به معنی «تمام گرفتن و طلب تمام کردن» است.^۱ و در اصطلاح عبارت است از حساب و حسابداری امور مالی و دخل و خرج. صاحب نفایس الفنون گوید: «علم استیفا عبارت است از معرفت قوانین که بدان ضبط دخل دیوان و کیفیت و کمیت محاسبات معلوم کنند»^۲. وقتی که ابوالفضل بیهقی می نویسد: «و این آزاد مرد (عبدالملك مستوفی) مردی دبیر است و مقبول القول و بکار آمده و در استیفا آیتی...»^۳ مرادش از استیفا همان است که صاحب نفایس الفنون از آن به علم... تعبیر می کند. استیفا در اصطلاح دیوانی عبارت از شغل و عمل مستوفی است و کار مستوفی رسیدگی به امور مالی و تنظیم دفترهای مربوط به آن و ایضاً دخل و خرج يك ولایت یا همه مملکت بوده است. متصدی

۱- منتهی الارب .

۲- نفایس الفنون چاپ سنگی ، تهران ص ۸۲ .

۳- تاریخ بیهقی چاپ فیاض - غنی ص ۲۰۳ .

شغل استیفا هستوفی و دیوان مربوط بآن دیوان استیفا نامیده می شده، دیوان استیفا یعنی تشکیلاتی که متصدی امور مالی کشور و مأمور جمع آوری خراج بوده، بعد از دیوان وزارت (یا دیوان خواجه و باصطلاح امروز صدارت عظمی و نخست وزیری) بزرگترین و مهمترین دیوانها بشمار می رفته است و همین طور صاحب دیوان استیفا دومین مقام از مقامات کشوری را حائز بوده است. در آثار الوزراء می خوانیم که «احمد حسن میمندی . . . در ابتدای سلطنت سلطان محمود صاحب دیوان انشا و رسالت گشت، جذبات عنایت سلطانی او را از درجه ای به درجه ای ارتقاء می داد تا مستوفی گشت و شغل عرض ضمیمه آن شد و بعد از چند سال تصرف و عمل و حکومت بلاد خراسان علاوه اشغال او شد . . . تا سلطان منصب وزارت بدو ارزانی فرمود.^۴

از این نکته پیداست شغل استیفا بالاتر از شغل صاحب دیوانی رسالت و عرض بوده و بعد از وزارت قرار داشته است.^۵

حدود اختیارات و وظایف دیوان استیفا از فرمانی که در سال ۵۶۳ در زمان سلاجقه به نام نظام الدین کینخسرو صادر شده معلوم می شود:

« اولیتر شغلی که عنایت به تمهید قواعد آن مقرون دارند و اهتمام بر تشیید ارکان آن مقصور و موفور گردانند و در تفویض و ترتیب آن احتیاط و تنوق نمایند و اندیشه صافی و نظر کافی بر آن گمارند استیفای مملکت و ضبط اموال و ولایت است که مصالح لشکر منصور و مناحج دیوان معمور بدان تعلق دارد و قواعد نظام ملک و راستی میان لشکر و رعیت بدان حاصل بود و اعمال و اموال مملکت

۴- تاریخ بیبھی چاپ فیاض غنی، ص ۱۵۲.

۵- این بیت سوزنی نیز که در لغت نامه دهخدا نقل شده حاکی از علو مقام صاحب دیوان استیفاست:

«صاحب دیوان استیفا که اهل فضل را - اندرو اهلیت صاحب قرانی بود و هست».

در ضبط آید ، مقلد این شغل کسی باید که بسداد سیرت مشارالیه بود و در کمال دیانت متفق علیه ، اسرار معاملات دانسته و دقایق حسابها در ضبط آورده ، بانواع کفایت و رسوم دانی آراسته و بآداب خدمت پادشاهی پیراسته ، قلم او حکم عدل و شاهد صدق باشد و فاصل میان حق و باطل و قوام مصالح و نظام مناحج امور سلطانی و حفظ اموال دیوانی بدان مقرون و اجل اوحد نظام الدین کیخسرو بن مجدالدین رضی امیر المؤمنین ادام الله تأئید یگانه زمانه بود و در صیانت و دیانت و خویشتن داری و امانت انگشت نمای جهانیان و دولت ، هواجوی خاص و دعاگوی باخلاص و مامی خواستیم تا در سایه دولت ما بپایه قرب رسد و از عواطف و اکرام بعوارف انعام مخصوص گردد و بزرگترین منصبی که از مناصب ارباب قلم بناصیه کفایت منصوب شود (؟) و شایسته این عمل خطیر و شغل جسیم ، ما او را ساختیم و اعتماد بر کفایت و دیانت و راست کاری او داشتیم و استیفای ممالک محروسه بدو تفویض فرمودیم و بقلم کفایت او باز بستیم و حساب ملک بناصیه امانت و درایت او منوط داشتیم و این منشور محرر شد مستفرغ بانواع تکریم و تبجیل و مقرون بقبول اعزاز و تشریف ، تا بدان نطق شافی و قلم کافی او آراستگی این شغل که نظام مملکت بدان بسته و مصالح جمهور لشکر و رعیت بدان پیوسته و دخل و خرج دیوان در ضبط قلم و حساب آید و اصول و فروغ آن معلوم علم او باشد و دواعی اختلال در همه حال و احوال از آن گردد و محاسبان دیوان حضرت و مستوفیان اعمال مملکت و محرران خطوط وزارت همه نمایان او باشند و قایل و کثیر از اموال مملکت چیزی برو پوشیده ندارند و نقیر و قطمیر از و فرو نگذارند و آنچه معهود است از کفایت و کاردانی او در همه ابواب تقدیم کنند ، و جانب عدل و راستی در همه احوال نگاهدارند و فرمان برای جمله است که از دیوان وزارت حماها الله تمالی در توقیر و احترام و تمکین

واحتشام او مبالغت نمایند و در رعایت جانب او باقصی الغایه برسند و درجه او معمورترین درجات شناسند و **مرسوم و رسوم و ایجاب و اقطاع و اطلاق** بروی برقرار مقرر دارند و در آنچه بدیوان استیفا تعلق دارد رجوع بدو کنند و اعتماد ما در تقریر معاملات و تحریر محاسبات بر قلم او دانند»^۶

و در منشور استیفای زین الدین ابوالعلاء صاعد بن حسین مستوفی در مأموریت او بمرور آمده است .

« استیفای جملگی خطه مرو از شهر و روستا و نواحی و جوانب قصبه از ملکی و مالی و ارتفاعی مبارکی باهتمام او مفوض گردانیم به نیابت استیفاء حضرت حماه الله از استقبال معاملات و ارتفاعات سنه ثلاث و اربعین و اجازت دادیم تا بفراغ دل و قسمت امل بر آن کار رود و ترتیب ضبط محاسبات اسباب خاص قدیم و حدیث پیش گیرد برین تفضیل که بر اثناء مثال نوشته اند و بهر موضعی نایبی سدید شهم مهتدی فرستد تا معاملات و ارتفاعات را بقلم مضبوط گرداند و در آن طریق امانت و راستی سپرد و هیچ چیز از قلم فرو نگذارد و محاسبات روشن گرداند تا بوقت خویش (نسختی) مهنذب و منقح بدیوان فرستد و کیفیت آن تقریر می کند . . . و دخل و خرج در قلم گیرد و حسابهای گذشته با احتیاط باز بیند و اگر چیزی از قلم فرو شده باشد و یا خیانتی رفته تدارک آن واجب شناسد . فرمان چنانست که از همه نواب براحترام و اعزاز و اکرام زین الدین . . . متوفر باشند . . . و کافه و کلا و عمال و متصرفان اسباب و معاملات و زعما و رعایا رعاهم الله مستوفی نایب زین الدین را دانند و مرسومی که فرموده شده است و حجت دیوان بدیوان ناطق است مهنبا می رسانند و هیچ چیز قاصر نگردانند»^۷

۶- نقل از وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص ۲۷ .

۷- عتبه الکتبه به تصحیح علامه قزوینی ص ۴۶-۴۷ .

شادروان عباس اقبال پس از نقل دوفرمان بالا می نویسد :

از این جمل که نقل کردیم واضح می شود که مستوفی کل مملکت یعنی متقلد ریاست دیوان استیفاء کسی بوده است که اداره «**جمع اموال دیوانی**» و «**دخل و خرج**» و «**ضبط معاسبات**» را در عهده خود داشته و از طرف دیوان استیفا بهر ولایت مأموری بنام «**مستوفی نایب**» از جانب خود می فرستاد و این نایب که باید مانند رئیس خود مردی «**بساد سیرت و کمال دیانت**» موصوف و «**باسرار معاملات و دقایق حسابها**» آشنا و «**قلم او حکم عدل و شاهد صدق**» باشد مأموریت داشته است که صورت دخل و خرج حوزه قلمرو خود را در ضبط آورد و «**جملگی معاملات و وجوه ضرایب و طایرات و ارتفاعات**» را صورت بردارد و نسخه ای منقح و مهذب «**از آن**» بدیوان استیفا بفرستد و از روی دفاتر دیوان استیفا «**مرسوم**» حوزه مأموریت خویش را مطابق «**حجت دیوان**» وصول کند و این شغل در حقیقت همان پیشکاری دارایی حالیه است و مستوفی کل مملکت مقام وزیر دارایی را داشته است .^۸

در زمان مسعود غزنوی ، متصدی دیوان استیفا ، شخصی بود بنام «**طاهر مستوفی**» که ابوالفضل چند جا نام او را آورده است . وقتی سلطان محمود در می گذرد و مسعود از ری به سوی بلخ می آید همین طاهر با «**ابوالفتح رازی**» نامی در دیوان استیفا کار می کرده اند ، اما اینکه کدام يك از این دو تن دیوان را تصدی می کرده اند یا اصولا مستوفی کل مملکت شخص دیگری بوده بروشنی معلوم نیست .

باردیگر که از طاهر مستوفی نامی بمیان می آید هنگامی است که

۸- وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص ۲۸ .

از بوسعید سمل که سابقاً کدخدای عارض امیر نصر سپاه سالار، برادر سلطان محمود بوده شمار می کرده اند (حساب می کشیده اند) و هفده میلیون درم بدهکار می شود در حالیکه فقط یک میلیون درم تنخواه داشته و مسعود ۱۶ میلیون درم را بروی می بخشد: «چون حاصلی بدین بزرگی از آن وی بر آن پادشاه امیر مسعود عرضه کردند گفت طاهر مستوفی و بوسعید را بخوانید و فرمود که این حال مرا مقرر باید گردانید. طاهر باب باب باز می راند و باز می نمود تا هزار درم بیرون آمد که ابوسعید را هست و ظاهراً مراد از کلمه «مستوفی» در اینجا مستوفی کل مملکت است.

این طاهر از کسانی است که بعد از مرگ احمد حسن میمندی (محرم سال ۴۲۴) نامزد وزارت می شود و سلطان می گوید: «طاهر مستوفی دیوان استیفا را بکار است.»^۹ و از این نکته، مستوفی کل بودن یا صاحب دیوان استیفا بودن طاهر در این زمان محرز است. آخرین باری که در تاریخ بیمهقی از طاهر نامی بمیان می آید در وقایع سال ۴۳۲ است که ظاهراً در آن موقع نیز شغل استیفا داشته بنا بر این در تمام ایام سلطنت مسعود دیوان استیفا با این شخص بوده است مقرر مستقر دیوان استیفا را **دار استیفا** نیز می گفته اند در تاریخ بیمهقی از قول مسعود غزنوی آمده است: «مانک راحق بسیار است در خاندان ما، این حاصل و گوسپندان بدو بخشیدم، عبدالغفار به **دار استیفا** رود و بگوید مستوفیان را تا خط بر حاصل و باقی او کشند.»^{۱۱}

دیوان استیفا را در حوزه حکومت خلفای عباسی، **دیوان خراج**

۹- تاریخ بیمهقی ص ۱۳۰.

۱۰- همان کتاب ص ۳۶۷.

۱۱- همان کتاب ص ۱۲۹.

می‌نامیده‌اند^{۱۲} ابو عبدالله محمد بن احمد خوارزمی صاحب کتاب مشهور مفاتیح‌العلوم با آنکه در دستگاه سامانیان می‌زیسته و چندی نیز سمت دبیری داشته و کتاب خود را با مرابوا الحسن عتبی وزیر نوح دوم تألیف کرده نیز به جای دیوان استیفا، اصطلاح **دیوان خراج آورده** و اصطلاحات مربوطه. باین دیوان راتحت عنوان اصطلاحات دبیران دیوان خراج جمع و ضبط کرده است^{۱۳} و حال آنکه مسلم است که این دیوان در دستگاه حکومت سامانیان و غزنویان و سلجوقیان دیوان استیفا نامیده می‌شده است. شاید دیوان خراج نامیدن خوارزمی از آن بابت باشد که این دیوان در کشورهای و ایالات عربی زبان دیوان خراج نامیده می‌شده و چون خوارزمی کتاب خود را بزبان عربی تألیف کرده از اصطلاحات معمول در آن زبان پیروی کرده است.

* * *

اینک برخی از اصطلاحات معمول در دیوان استیفا و همچنین اصطلاحاتی را که بنحوی با این دیوان مربوط می‌شود، بترتیب الفبائی در اینجا نقل می‌کند:

ابواب المال: در ترجمه تاریخ‌یمینی این اصطلاح مکرراً بکار رفته است. ایلک‌خان می‌گوید: خطاب به سبکتکین، نوح (مراد نوح بن منصور پادشاه سامانی است) مرفه گشته و ارتفاعات خراسان و ماوراءالنهر بر معازف و ملاحی و ملاذ و شمهوات صرف می‌کنند لایق‌تر آنکه این ولایت از او خالی کنیم و **ابواب المال** آن بر اعوان دین و انصار اسلام و غزات و مرابطان که در جمله حشم ما منتظم‌اند مصروف داریم.^{۱۴}

۱۲- تاریخ تمدن جرجی زیدان جلد ۱، ص ۱۱۶.

۱۳- مفاتیح‌العلوم چاپ فلوتن، افسس تهران ص ۵۸. ترجمه فارسی آقای خدیو جم.

۱۴- ترجمه تاریخ‌یمینی ص ۱۳۳-۱۳۴.

و در بیان وقعه ناردین در همان کتاب آمده است که : ملك هند اعیان و اقارب و زبده مواكب خویش را به رسالت بخدمت سلطان فرستاد و تضرعها کرد و ملتزم جریمه و فدیة شد سلطان (محمود) راضی شد و قرار این جزیه در جریده ابواب المال دیوان سلطان مثبت گشت . ۱۵

ظاهراً مراد از کلمه مرکب ابواب المال ، مجموعه اموالی است که به سلطان یا بخزانة پادشاهی می رسیده است و در این صورت جریده ابواب المال جریده دیوان خراج خواهد بود .

اتاوت : به معنی خراج بکار رفته :

ملك هند ملتزم جریمه و فدیة شد و سی مربوط فیل تقریر کرد که از نخب اقیال خویش بخدمت فرستد و موافقة اتاوتی معین گردانید که هر سال از مبار آن دیار و متاع آن بقاع بخزانة می فرستد . ۱۶ این اصطلاح در حوزه حکومت عباسیان نیز معمول بوده است .

ابوالعلاء معری شاعر نامدار عرب گوید :

ولا تطیعن قوماً مادیا نتمهم

الا احتیال علی اخذ الاتاوات ۱۷

اجراء : با الف ممدوده در اصل مصدر است از «اجری علیه جرایة» یعنی وظیفه و راتبه ای برای او مقرر کرد و در اصطلاح فارسی زبانان به معنی اصل و وظیفه و راتبه و مخصوصاً وظیفه جنسی

۱۵- ترجمه تاریخ یمنی ، ص ۳۱۲ .

۱۶- همان کتاب و همان صفحه .

۱۷- لزوم مالا یلزم ، طبع مصر ص ۱۷۵ .

است که اکنون «جیره» گویند^{۱۸}. بییهقی آن را در مقابل بیستگانی که مقرری نقدی بوده است آورده :

غلامان را بنواختند و خمار تگین را برمقدمی ایشان بداشته آمد و گفته شد که ایشان را همانجا مقام باید کرد تا عامل ما اجری و بیستگانی ایشان می دهد .

در چهار مقاله نیز در مقابل جامگی که آن نیز مستمری نقدی بوده ، آمده است در این عبارت از قول امیرمعزی: «پس جامگی و اجراء پدر به من تحویل افتاد و شاعر ملکشاه شدم و سالی در خدمت پادشاه روزگار گذاشتم که جز وقتی از دور او را نتوانستم دیدن و از اجراء و جامگی يك من و يك دینار نیافتم».^{۱۹} یعنی يك من از اجراء و يك دینار از جامگی .

اجراء در فرهنگها به راتبه ، مرسوم ، ادرار ، جیره ، مقرری ، وظیفه و راتبه جنسی معنی شده است .^{۲۰}

این کلمه را ممال کرده ، بصورت «اجری» نیز بکار برده اند . فرخی گوید :

دی کسی گفت که **اجری** تو چند است زمیر

گفتم اجری من ای دوست فزون از هنرم^{۲۱}

ناصر خسرو گوید :

«ندارد این زمی و آب هیچ کار جز آنک

بجهد روی نما راهمی دهند **اجری**»^{۲۲}

۱۸- علامه محمد قزوینی حواشی چهارمقاله ص ۶۶ .

۱۹- همان کتاب و همان صفحه .

۲۰- لغت نامه دهخدا - فرهنگ فارسی معین .

۲۱- دیوان ، چاپ دکتر دبیرسیاتی ص ۲۳۲ .

۲۲- دیوان ، ص ۴۵۴ بنقل آقای دکتر محقق در تحلیل اشعار ناصر خسرو ص ۱۲۷ .

«نه سرا زادم ونه اجری خور پس نه از لشگرم نه از حشرم
نیز «جری خوار» :

مهمان و جری خوار قصر اویند هم قیصر و هم امیر دیلم^{۲۴}
* از آنچه گذشت محقق است که اجراء و اجری وظیفه جنسی
است که احتمالاً بطور سالانه مأمورین دیوانی و افراد وابسته به درگاه
داده می شده است .

اخراجات :

ج - اخراج و به معنی هزینه و مخارج و بخصوص هزینه های
دیوانی بکار رفته است :

اگر ما را وسع مؤنت و اخراجات لشکر خراسان دست دادی آن
اعمال با تدبیر دیوان خویش گرفتمانی .^{۲۵}
و حال پنجاه تومان مال جهت اخراجات عساکر منصوره مصحوب
ایشان ارسال داشت .^{۲۶}

آقای دکتر معین اخراجات را به معنی مالیات غیرمستمر بیش
از میزان عادی و نیز اخراجات دیوانی را بمعنی مالیاتی که برای
مصارف دیوانی وصول می شود آورده اند . ظاهراً این معنی مربوط
به دوره های متأخر است و در دوره ماتحن فیه به معنی مطلق هزینه های
دیوانی بکار می رفته است .

ادرار : (جمع ، ادارات)^{۲۷} ، وظیفه ، مقرری مستمری ، و
هر نوع مالی که بطور مرتب (و معمولاً سالیانه) پرداخت می شده
است و مخصوصاً مالی که به علما و سادات و دیگر استحقاق دارندگان
بطور مرتب می رسیده است . در دستورالکتاب اشاره ای هست که

۲۳- مسعود سعد، دیوان ، چاپ رشید یاسمی ص ۳۳۱ .

۲۴- ناصر خسرو ، دیوان ، چاپ مینوی ص ۲۷۹ .

۲۵- ترجمه تاریخ یمنی ص ۱۱۱ .

۲۶- دستورالکتاب ، چاپ بسکو ، صفحات ۱۲۰-۴۰۰-۴۰۳-۴۲۸-۵۳۵ و نیز التوسل الی الترسل ص ۹۱ .

۲۷- در عربی نیز ادراة : وظیفه و مستمری لشکر و راتبه (المراجع جلد ۱ ، ص ۸۹) .

ادارات هر سه ماه یکبار پرداخت می‌شده است.^{۲۸} و در همین کتاب هست که گویا **ادارات** به تمغاچیان حواله می‌شده است و آنان در پرداخت تعلل می‌کرده و گاه از پرداخت آن به عناوین گوناگون سرباز می‌زده‌اند و روی همین اصل است که نخجوانی توصیه می‌کند که برای ادارات و معایش و وظایف و مراسم و انعامات و صدقات و جامگیات خزانه‌ای علی‌حده تعیین شود و سه معتمد امین یکی به عنوان خازن و دومی به عنوان مشرف و سومی به عنوان ناظر آن را تصدی کنند.^{۲۹} این امر مربوط به دوره بعد از سلجوقی است. اصطلاح ادارار در دوره غزنوی و سلجوقی متداول بوده چنانکه استعمال شعرا حاکی است:

هر سال بلای چرخ مرسوم

هر روز عنای دهر **ادارارم**^{۳۰}

ز پیش آن که ز ادارار تو بگشتم حال

نشسته بودم با مرگک در جدال و قتال^{۳۱}

زنده است به تو که زنده کردی

ادارار جهانیان و راتب^{۳۲}

در چهار مقاله نظامی عروضی از فرمان و نامه پرداخت ادارار

به **ادارارنامه** تعبیر شده آنجا که گوید: و بفرمود تا هر

۲۸- المرجع جلد ۱ ص ۳۰۱ .

۲۹- دستور الکاتب ص ۲۹۴ تا ۳۰۱ .

۳۰- مسعود سعد ، دیوان ص ۳۵۶ .

۳۱- همان کتاب ص ۳۱۳ .

۳۲- انوری ، دیوان جلد ۱ ، ص ۳۵ .

سال دو هزار دینار زر و دویست خروار غله بنام وی برانند و این تشریف و ادرارنامه بدست معروفی به مرو فرستاد.^{۳۳}

ارتفاع: این اصطلاح در متون دوره غزنوی و سلجوقی مکرراً بکار رفته است:

اگر امیر بیند در این باب (در باب املاک مکائیلیان) فرمانی دهد چنانکه ازدیانت و همت او سزد تا بسیار خلق از ایشان که از پرده بیفتاده‌اند و مضطرب گشته‌اند بنوا شوند و آن اوقاف زنده‌گردد و ارتفاع آن به طرق و سبیل رسد.^{۳۴}

دیوان عرض بدو تفویض شد و عمل نواحی بست و رخج و تحصیل ارتفاعات و معاملات آن نواحی علاوه شغل و اضافت عمل او فرموده آمد.^{۳۵}

عمارت نواحی و مزید ارتفاعات و تواتر دخلها و احیای موات و ترفیه درویشان به عدل متعلق است.^{۳۶}

بعهد ملوک فرس تا روزگار کسری انوشیروان مال ولایتها بر قسمت ثلث تا ربع و یا خمس شدند بقدر موجود، ارتفاع و سبیل پارس همان دیگر جایها بودی.^{۳۷}

استاد مجتبی مینوی در توضیح عبارت کلیده و دمنه که نقل شد مرقوم داشته‌اند: « ارتفاع، غله و محصولی که از باغ و زمین مستغل

۳۳- دیوان انوری ص ۱۱۷ .

۳۴- تاریخ بیہقی ص ۴۰ .

۳۵- ترجمه تاریخ یمینی ص ۳۴۳ .

۳۶- کلیده و دمنه ص ۷ .

۳۷- فارس نامه ابن‌البخی ص ۲۴۲ .

بردارند» و نیز عایدات مملکتی. و در المرجع آمده است^{۳۸}: «ارتفاع و خراج غله زمین که عاید بیت المال شود». چنانکه از متون دریافت می شود ارتفاع به معنی مطلق عایدات و خراج نیز معمول بوده چنانکه استاد مینوی نیز بعد از معنی اخص آن، تذکار داده اند و ارتفاعات خاصه به معنی عایدات زمینهای خاص سلطانی و دیوانی در این عبارت دستور الکاتب دیده می شود: «در این سال از هجوم لشکر مخالفان، نقصانی فاحش به محصولات دیوانی و ارتفاعات خاصه راه یافته است»^{۳۹}.

استخراج: مراد از این کلمه، گردآوری خراج است^{۴۰} در لغتنامه دهخدا نیز به «اخذ وجوه و جمع آوری مالیات» معنی شده، در ترجمه تاریخ یمنی^{۴۱} آمده است: «ولایت غرش و معاملات آن نواحی در مجموع ابوالحسن منیعی بستند و او را به استخراج آن وجوه نصب کردند». در تاریخ سیستان (ص ۲۷۴) آمده است: «طاهر، لیث علی را بر مقدمه ببر و جان فرستاد و خود بر اثر همی بخواست رفت و سپاه را اقطاعها بسیار همی داد و عطیتهای همه سپاه باقطاع و عطا خرسند گشتند مگر عبدالله بن محمد بن میکال و فورجه بن الحسن که ایشان عمل و استخراج همی خواستند».

این اصطلاح در حوزه حکومت ایوبیان (در مصر) نیز متداول بوده است. ۴۲.

۳۸- المرجع جلد ۱، ص ۱۰۴.

۳۹- همان کتاب جلد ۱، ص ۴۲۸.

۴۰- همان کتاب جلد ۱، ص ۱۳۶.

۴۱- ترجمه تاریخ یمنی ص ۳۲۹.

۴۲- قوانین الدواوین چاپ مصر، ۱۹۴۳، ص ۲۴۵.

افتتاح الخراج : خوارزمی در ضمن اصطلاحات دبیران دیوان خراج آورده و آن عبارت است از شروع خراج گیری یا تعیین مقدار خراج^{۴۳}

بعثری در ضمن قصیده‌ای در مدح متوکل خلیفه عباسی گوید :
«وافتتحت الخراج فیه فلامه فی ذاک مرفق مذکور» .^{۴۴}

اقطاع : عبارت از این بود که پادشاه یا خلیفه زمینی را که دارای عواید بود به شخص معینی واگذار می‌کرد تا از آن عواید استفاده کند توضیح آن که در ارایل خلافت عباسیان حکام موظف بودند آنچه را که از خراج جمع‌آوری کرده‌اند به خزانه تحویل دهند و سپس وجوهی را که برای پرداخت مستمری مأموران و سپاهیان خود لازم بوده از خزانه دریافت دارند. سپس این روش متروک شد و روش مقاطعه معمول گردید و آن چنان بود که حاکم مبلغی به عنوان مقاطعه به خلیفه می‌پرداخت و در حوزه مأموریت خود دارای اختیار تام و تمام می‌گردید مثلاً یوسف بن ابی الساج فرماندار ارمنستان و آذربایجان ملزم بود همه ساله یکصد و بیست هزار دینار به خزانه خلیفه بپردازد و رتق وفتق امور از «جنگگ و دین و خراج و اراضی مردم» در قلمرو فرمانروایی همه با خود او باشد .^{۴۵}

اندکی بعد در زمان مقتدر خلیفه عباسی روش مقاطعه نیز تبدیل

۴۳- مفاتیح العلوم خوارزمی ص ۶۰ ترجمه فارسی ص ۶۲ .

۴۴- دیوان ، چاپ بیروت (منشورات دارالقاموس الحدیث) ص ۲۴۰ .

۴۵- ناصر خسرو و اسماعیلیان برتلس ترجمه آرزین بوز ص ۲۴ و ۳۵ .

به روش اقطاع گردید مقتدر و جانشینان وی اراضی سلطانی را به رسم اقطاع به حکام و کارگزاران می دادند بشرط خدمت و معافیت از خراج . در زمان آل بویه واگذاری اقطاع هر چه بیشتر گسترش پیدا کرد و اقطاع در این دوره عبارت بود از اینکه پادشاه حق موقت دریافت محصول اضافی را بدون احراز مالکیت در خود زمین به کارگزاران و مأمور خود واگذار کند .^{۴۶}

خوارزمی در « مفاتیح العلوم » که در بین سالهای ۳۶۷ - ۳۷۲ هـ تألیف کرده و در ضمن اصطلاحات دبیران دیوان خراج می نویسد: « اقطاع ، یعنی حکمران زمینی را به کسی واگذار تا از آن او گردد »^{۴۷} . این گونه زمین ها را **قطایع** میگویند که مفردش **قطیعه** است^{۴۸} از این تعریف معلوم می شود که اقطاع گیرندگان بسبب طول مدتی که زمین در اقطاع آنان بوده نوعی تصرف و مالکیت در زمین احراز می کرده اند چنانکه قطیعه یعنی زمین اقطاعی به ارث بازماندگان می رسیده . همین مؤلف یعنی خوارزمی در کتاب مزبور پس از تعریف اقطاع در توضیح اصطلاح طعمه گوید : « طعمه یعنی دهی را به مردی واگذارند تا آباد کند و عشر آن را بپردازد و تا پایان عمر از آن او باشد و پس از ورثه او پس گرفته شود ، در حالیکه قطیعه در دست بازماندگان شخص باقی می ماند . »

۴۶- ناصر خسرو و اسماعیلیان برتلس ترجمه آرن پور ص ۳۵ .

۴۷- در ترجمه فارسی در اینجا به رسم تیول هست باید دانست که تیول اصطلاحی هست که بعدها متداول شده ، مفاتیح العلوم متن عربی چاپ فلوتن ص ۵۹ .

۴۸- بنقل استاد مجتبی مینوی در تطبیقات سیره جلال الدین ص ۲۰۶ ، ترجمه فارسی مفاتیح العلوم ص ۶۲ .

چنانکه از نوشته خواجه نظام الملک برمی آید در حوزه حکومت سامانیان و غزنویان اقطاع معمول نبوده و پادشاهان بیستگانی یعنی حقوق لشگریان و امرا و حکام را هر سه ماه یکبار نقداً می پرداخته اند. خواجه نظام الملک می نویسد :

« ترتیب پادشاهان قدیم چنان بوده است که **اقطاع** ندادندی و هر کسی را بر اندازه ایشان در سالی چهار بار مواجب ایشان از خزانه نقد بدادندی و ایشان پیوسته با برگ و نوا بودندی و بهر مهم در وقت دو هزار سوار برنشستندی و روی بدان مهم آوردندی و عمال مال جمع همی کردندندی و بخزانة پادشاه رسانیدندی و از خزانه بر این گونه هر سه ماه یک بار همی دادندی و این را بیستگانی خواندندی و این رسم و ترتیب هنوز در خاندان محمود مانده است».^{۴۹}

مقصود خواجه نظام الملک از پادشاهان قدیم چنانکه از خود مطلب مستفاد می شود پادشاهان سامانی و غزنوی است .

با این همه بطور جسته گریخته در کتب اشاراتی هست که دال بر وجود اقطاع در دوره سامانیان و غزنویان است :

۱- در واقعه جنگ ناصرالدين سبکتکین با ابوعلی سیمجور در ترجمه تاریخ یمینی می خوانیم :

امیر ناصرالدين با اطراف نوشتها فرستاد و لشگر را باز خواند و جمعی را که دستوری یافته و بسر **اقطاع** رفته بر سبیل استعجال با خویش گرفت .^{۵۰}

۴۹- سیرالملوک چاپ میو برت دارک ص ۱۲۶ و ۱۲۷ .

۵۰- همان کتاب ص ۱۱۸ .

اگر این کلمه در اینجا درست بکار رفته و یا تحریف نشده باشد معلوم می‌شود در اواخر دورهٔ سامانیان و اوایل غزنویان اقطاع در خراسان معمول بوده است .

۲- در تاریخ بیمهق می‌خوانیم :

«امیر ناصرالدوله ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور، بیمهق به اقطاع به سالار بن شیرذیل دادسنهٔ ثمان و خمسین و ثلاثمائه و مردمان بیمهق سنهٔ این مقطع را میدان شیطان یافتند و دماغ او را صدف هوس»^{۵۱}.

۳- فرخی در مدح محمود غزنوی گوید :

«حاجب تو چون به دری رسید
هیچکس از جای نیارست خاست
همچو زنانشان بگرفتی همه
اشتم ایشان اکنون کجاست
آنکه سقط گفت همی بر ملا
اکنون از خون جگر او ملاست
دار فرو بردی باری دو یست
گفتی کاین درخور خوی شماست
هر که از ایشان به هوی کار کرد
بر سر چوبی خشک اندر هواست
بس که ببینند و بگویند کاین
دار فلان مهترو بهمان کیاست
این را خانه به فلان معدن است
و ان را اقطاع فلان روستاست»^{۵۲}.

سلجوقیان پس از آنکه بر سرزمینهای وسیع ایران سلطه پیدا کردند ، روش اقطاع را احیا کردند^{۵۳} با این همه واگذاری اقطاع در

۵۱- تاریخ بیمهق بتصحیح احمد بهمنیار چاپ دوم افسست ، ص ۱۳۳-۱۳۴ .

۵۲- دیوان ، ص ۲۰ .

۵۳- مالك و زارع در ایران لغتون ترجمه امیری ، ص ۱۲۱ بیعد .

دوران بعد از فتوحات سلجوقیان با آنچه در عهد خلفای عباسی و احیاناً در عهد سامانیان و غزنویان معمول بود فرق فاحش داشت. در این عهد دادن اقطاع به صورت «نان پاره» موقتی به سپاهیان درآمد و در نتیجه نوع جدیدی از مالکیت و مناصب بوجود آمد^{۵۴} چنانکه از سیرالملوک (سیاست نامه برمی آید، خواجه نظام الملک قصد داشته که در روش اقطاع نظمی برقرار کند چنانکه در فصل پنجم کتاب گوید^{۵۵}: «متطعمان که اقطاع دارند باید که بدانند که ایشان را بر رعایا فرمان نیست که مال حق که بدیشان حواله کرده اند از ایشان بستانند بوجهی نیکو و چون آن بستند رعایا بتن و مال وزن و فرزند و اسباب و ضیاع، از ایشان ایمن باشند و مقطعمان را برایشان سبیلی نبود و رعایا خواهند که بدرگاه آیند و حال خویش باز نمایند مرایشان را از آن باز ندارند و هر مقطعی که جز این کند دستش کوتاه کنند و اقطاع از او باز ستانند و با او عتاب فرمایند تا دیگران عبرت گیرند و ایشان را ببايد دانستن که ملك و رعیت همه سلطان راست. مقطعمان و والیان همچون شهنه اند بر سرایشان بار رعیت همچنان باشند که پادشاه با دیگران تا رعایا خوشنود باشند...»

در باره اقطاع و سوابق تاریخی آن و تطبیق آن با موازین فقهی نویسندگان و محققان قدیم و جدید، اسلامی و فرنگی بحثهای مفصلی کرده اند. از نویسندگان قدیم ماوردی (ابوالحسن علی بن محمد بن-

۵۴- ناصر خسرو و اسماعیلیان ص ۳۷-۳۸.

۵۵- سیرالملوک چاپ دارک ص ۴۱.

حبیب بصری بغدادی ماوردی در گذشته بسال ۴۵۰ هـ . ق) در احکام السلطنه باب هفدهم رابه احکام اقطاع اختصاص داده^{۵۶} و در آن این تقسیم بندی را ملحوظ داشته است :

۱- اقطاع تملیکی (اقطاع تملیک) ۲- اقطاع استغلال (اقطاع استغلالی) .

اقطاع نخستین ناظر به واگذاری زمین و دومی ناظر به عواید زمین اقطاعی است . در مورد اقطاع تملیکی ، قطعه زمین مورد اقطاع بر سه قسم است :

۱- بایر و متروک

۲- دائر و آباد

۳- معادن^{۵۷}

زمین بایر و متروک بردو قسم است ، نخستین آنکه هرگز مورد تملیک و آبادانی قرار نگرفته باشد ، دودیکر آنکه سابقاً آباد بوده و سپس موات و عاطل شده باشد . زمین دائر و آباد نیز بردو قسم است نخست آنکه آن را مالکی معین و معلوم باشد و دیگر آنکه آن را مالکی معین نباشد . و هر یک از این تقسیمات را نیز تقسیمات دیگری است .

۵۶- احکام السلطنه چاپ مصر ۱۹۶۰ .

۵۷- ابن جماعه (۶۳۹-۷۳۳ هـ . ق - ۱۲۴۱-۱۳۳۳ میلادی) قائل به سه نوع اقطاع است : اقطاع التملیک و اقطاع الاستغلال و اقطاع الارفاق. وی اعطای معادن را مشمول نوع اخیر می داند و در حالیکه ماوردی آن را جزء اقطاع الاستغلال دانسته است ابن جماعه علاوه بر معادن ، واگذار کردن راهها و بازارها را نیز جزء اقطاع الارفاق می شمارند . اقطاع الارفاق در واقع همان زمینهای اجاره ای (التزام) است و فرق آن با اجاره کردن درآمدهای مالیاتی محل ، بسیار ناچیز است. (ازحاشیه ۱ ص ۸۴ مالک و زارع در ایران) .

و اما اقطاع استغلالی بردو قسم است ، عشر و خراج . ماوردی در باره هریک از اینها بتفصیل سخن رانده است .

اصطلاح اقطاع در دوره تیموریان و صفویه تبدیل به تیول گردیده که کلمه ای است ترکی . تیول تا اواخر دوره قاجاریه معمول بوده و به موجب تصویب مجلس اول در ایران ملغی شده است . (دایرة المعارف فارسی مصاحب) .

در دوره غزنوی و سلجوقی اصطلاح **نانپاره** نیز به جای اقطاع به کار می برده اند در ترجمه تاریخ یمنی ص ۷۶ و در التوسل الی - الترسل ص ۹۵ اقطاع و نانپاره مترادفاً بکار رفته است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کتابخانه جامع علوم انسانی

